



تحلیل ادبی بلاغی تعبیر «لَا يُكذَّبُونَكَ» در قرآن با محوریت آیه ۳۳ سوره مبارکه انعام

سید ضیاءالدین علیانسانب^۱

چکیده

اعجاز ادبی- بلاغی، یکی از جنبه‌های متنوع اعجاز قرآن کریم است. با تحلیل ادبی و بلاغی آیات قرآن، زوایای پنهان و نکات دقیق و عمیق بسیاری از آیات خدا مورد فهم قرار می‌گیرد. نظر به اهمیت بحث از جنبه‌های ادبی و بلاغی آیات قرآن، پژوهش حاضر تعبیر «لَا يُكذَّبُونَكَ» در آیه ۳۳ سوره انعام را به شیوه توصیفی- تحلیلی، از جنبه ادبی و بلاغی مورد بررسی و تحلیل قرار داده و صحیح‌ترین قرائت از لحاظ ادبی را مشخص کرده است. از بین قرائت‌ات موجود در تعبیر «لَا يُكذَّبُونَكَ»، قرائت با تشدید حرف «ذال» از قوت، استحکام و فصاحت بیشتری برخوردار است. همچنین از میان هفت وجه مختلف تفسیری که برای این تعبیر در تفاسیر مختلف فریقین بیان شده است، دو وجه تفسیری: عجز از تحدی و تکذیب آیات الهی، در تفسیر تعبیر «لَا يُكذَّبُونَكَ» دارای قوت و فصاحت بالاتری بوده و دیگر نظریات مطرح شده از سوی مفسران، به دلیل در تقدیر گرفتن مطالبی ذهنی، از فصاحت و بلاغت پایین‌تری برخوردار هستند.

واژگان کلیدی: تحلیل ادبی، اعجاز ادبی، اعجاز بلاغی، لایکذبونک، آیه ۳۳ انعام.

مقدمه

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، اعجاز ادبی - بلاغی است و خداوند، همه آفریدگان را از هم‌آوردی آیات قرآن، عاجز دانسته و احدی نخواهد توانست در هیچ زمینه‌ای از جمله جنبه ادبی و بلاغی آیات وحی، حتی یک سوره همانند قرآن را بیاورد: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳).

عالمان اسلامی از دیرباز باتوجه به اعجاز همه‌جانبه قرآن کریم از جمله اعجاز بیانی و فصاحت و بلاغت بی‌نظیر آن، به بررسی و تحلیل جنبه‌های ادبی و بلاغی آیات قرآن پرداخته‌اند. اعجاز بیانی و ادبی قرآن، گاهی در سطح آیه و گاهی در واژه خاصی پدیدار می‌شود و در هر مورد، برداشت‌های معنایی متفاوتی را به ارمغان می‌آورد. نه‌تنها قرآن بلکه هر متنی که نویسنده آن، دانش فراوان داشته و در واژه‌گزینی و انتخاب اسلوب‌های مختلف، انگیزه معناشناختی داشته باشد، خواننده را به‌دقت در عمق معنای متن برمی‌انگیزاند. قرآن که کلام خداوند و هدایتگر انسان به سعادت ابدی است نیز از چنین ویژگی برخوردار است و نه‌تنها در جملات، بلکه در واژه‌ها و تعابیر نیز زیبایی‌های ادبی و فصاحت و بلاغت در اوج است.

یکی از تعابیر قرآنی در این رابطه، تعبیر شریف «لایکذبونک» است. شایان ذکر است ریشه کذب، یکی از واژگان پرسامد در قرآن کریم است که با تعابیر و ساختارهای متنوع فعلی و اسمی به‌کاررفته است. از جمله ساختارهای فعلی که شباهت تقریباً زیادی با تعبیر مدنظر دارد عبارت‌اند از: نخست؛ تعبیر «کذبوک» است که سه بار (حج: ۴۲؛ فاطر: ۴؛ فاطر: ۲۵) به‌کاررفته است. دوم؛ تعبیر «کذبوک» نیز سه بار (در آل عمران: ۱۴۸؛ انعام: ۱۴۷؛ یونس: ۴۱) آمده است. اما تعبیر «لایکذبونک» یک‌بار در قرآن آمده است و از جهت اختلاف قرائت و عمق معنایی آن مورد بحث و نظر مفسران قرار گرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که کدام قرائت و وجه تفسیری در تعبیر «لایکذبونک» آیه ۳۳ سوره انعام، از فصاحت و بلاغت بالاتر و بیشتری برخوردار است؟

پیشینه

تحلیل ادبی - بلاغی آیات قرآن، یکی از نقش‌های برجسته مفسران در تفاسیر ادبی است.

از این روی هر مفسری به فراخور توان علمی خود از آن بهره برده است و اختلاف برداشت‌ها در این زمینه، موجب اختلاف در نظریات شده است. درباره تحلیل ادبی - بلاغی تعبیر «لایکذبونک» اگر چه مفسران به صورت پراکنده در ذیل آیه، نظریاتی مطرح کرده‌اند، اما پژوهش مستقلی که تمام جوانب آن را بررسی کند یافت نشد. برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های مشابه با این موضوع عبارت‌اند از:

۱- کتاب علوم بلاغی و زیبایی شناختی قرآن (خرقانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸). در این کتاب به زیبایی‌های آوایی قرآن، تناسب لفظ و معنا در موسیقی آن و گونه‌های مختلف همگونی واژگانی در سطوح لفظی و معنایی پرداخته شده است. همچنین به فواصل آیات که مهم‌ترین جلوه ادبی قرآن است و وجوه زیباشناختی و معنایی بسیاری را در بر دارد و تکرارهای هنری در قرآن با کارکردهای بلاغی و زیباشناختی آن مورد بررسی قرار گرفته است. در این کتاب، به صورت کلی مباحث زیبایی شناختی قرآن بیان شده است؛ اما پژوهش حاضر با تمرکز بر روی یک تعبیر قرآنی، به بیان نکات ادبی - بلاغی و تحلیل و نقد دیدگاه‌ها و تبیین دیدگاه صحیح خواهد پرداخت.

۲- مقاله «تحلیل زیباشناسی آرایه‌های ادبی - بلاغی قرآن کریم (مطالعه موردی سوره قمر)» (خرقانی و همکاران، مطالعه ادبی متون اسلامی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷). در این مقاله به صورت گذرا به بررسی جلوه‌های زیبایی ادبی و بلاغی در سوره مبارکه قمر پرداخته شده و پیوند ادبی معنایی آن را با سوره قبل و بعد نیز مورد بررسی قرار داده است. اما در پژوهش حاضر تمرکز بر روی تعبیر قرآنی «لایکذبونک» است.

در نتیجه اگرچه که پژوهش‌های سابق به‌طور کلی یا جزئی برخی از جنبه‌های ادبی و بلاغی آیات قرآن را مورد پژوهش قرار داده‌اند؛ ولی هیچ‌یک از آثار پیشین به تحلیل ادبی و بلاغی تعبیر «لایکذبونک» نپرداخته‌اند.

۱. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است معانی اصطلاحات و واژگان کلیدی مرتبط با عنوان

این پژوهش آشکار گردد؛ لذا مفاهیم موردنظر بررسی خواهد شد.

۱-۱. تحلیل ادبی

ادب به معنای فرهنگ، دانش، اندازه و حد هر چیزی را نگه داشتن (دهخدا، ۱۳۹۰، ۱۰۶/۱) است؛ ادبیات نیز این گونه معنا شده است: «دانش‌های متعلق به ادب، سلوک، معرفت، فضل، هنر و...» (نفیسی، بی‌تا، ۱۴۲/۱)؛ همچنین دهخدا در تعریف ادبیات گفته است: «مجموعه آثاری که شیوه بیان یا اندیشه‌های موجود در آن موردپسند نسل‌ها و ملت‌های گوناگون باشد» (دهخدا، ۱۳۹۰، ۱۰۷/۱)؛ لذا در خصوص کلام و سخن می‌توان گفت از واژه ادبی، برای سخنی استفاده می‌شود که از حد سخنان عادی، برتر و والاتر بوده و دارای کلمات زیباتر است و مردم آن سخنان را در میان خود، ضبط و نقل کرده‌اند و از خواندن و شنیدن آن‌ها دگرگون گشته و احساس غم، شادی یا لذت می‌کنند.

در نتیجه تحلیل ادبی به هرگونه تلاش ادبی (تلاش لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی یا تلاشی مرکب از برخی از آن‌ها) گفته می‌شود که یا منجر به تغییر فهم بدوی ما از متن، یا منجر به تعمیق آن یا منجر به نقد برداشت دیگران شود. (عشایری منفرد، ۱۳۹۶، ۹۶).

۲-۱. تحلیل بلاغی

واژه بلاغ برگرفته از ریشه «بلغ» است. با مراجعه به منابع لغوی می‌توان به این نتیجه رسید که این ریشه اصل واحدی دارد و برای بیان کمال فصاحت و وصول شیء به بالاترین حد و مرتبه نهایی دلالت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۲۱/۸؛ مصطفوی، ۱۴۲۶، ۳۵۹/۱-۳۶۰). در خصوص معنای اصطلاحی واژه بلاغت نیز می‌توان این گونه گفت که منظور از بلاغت در سخن، صنعتی ادبی است که بر دو گونه است:

الف. بلاغت ذاتی

سخنی که فصیح باشد. یعنی در انتخاب واژگان و جمله‌بندی صحیح و روان باشد. مطابق با معنای مقصود باشد و منظور گوینده به درستی و بدون ابهام منتقل شود. همچنین صادق باشد و محتوای سخن با واقعیت تطابق داشته باشد. اگر هر یک از این سه شرط ناقص باشد،

بلاغت سخن نیز کامل نخواهد بود.

ب. بلاغت باتوجه به گوینده و شنونده

سخنی که گوینده قصد خاصی از بیان آن داشته باشد و آن را به گونه‌ای بیان کند که شنونده آن را بپذیرد. در این نوع بلاغت، مهارت و ظرافت گوینده در انتخاب کلمات و لحن مناسب برای مخاطب خاص، نقشی اساسی دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱۴۵). لذا براین اساس شخص سخنور فصیح و بلیغ به کسی گفته می‌شود که با عبارات خود عمق اندیشه و مقصود خود را به طور کامل بیان می‌کند. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۱۳۷/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۸/۵) در برخی از منابع لغوی فارسی نیز این گونه آمده است که «بلیغ» در لغت به شخصی گفته می‌شود که فصیح و خوش‌بیان بوده و بتواند مطلب خود را با سخنی رسا و شیوا بیان کند (دهخدا، ۱۳۹۰، ۴۶۲/۱). کلام بلیغ، کلامی است که علاوه بر فصیح بودن، مطابق با مقتضای حال نیز باشد و همچنین روشی مناسب برای برقراری پیوند بین معانی و الفاظ اتخاذ نماید (همتیان، ۱۳۹۴، ۹). براین اساس، تحلیل بلاغی به عملی گفته می‌شود که منجر به فعالیت ذهنی مخاطبان و رشد نقد ادبی از بُعد بلاغی می‌گردد (خورسندی، ۱۳۸۳، ۱۱) که در این مقاله نیز همین معنا مورد نظر نگارنده است.

۳-۱. تحلیل لغوی کذب

کذب در لغت به معنای عدم صداقت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۴۷/۵) و نقیض صدق است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷۰۴/۱). اصل واحد ریشه کذب، به معنای مقابل صدق است و معنای همه کلمات هم خانواده آن به همین معنا بر می‌گردد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۶۷/۵). مصطفوی نیز اصل واحد کذب را مخالفت با واقعیت در سخن، عمل، امر خارجی یا معنوی می‌داند (مصطفوی، ۱۴۲۶، ۳۴/۱۰).

کذب هم در باب افعال و هم در باب تفعلیل به کاررفته است. اکذب، به معنای کسی را کاذب دانستن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۴۷/۵) و با کذب فردی مواجه شدن است (ابن درید، ۱۹۸۷، ۳۰/۱) ازهری اکذب را این گونه معنا کرده است: «أَزَيْتُهُ أَنْ مَا أَتَى بِهِ كَذِبٌ.» معتقد شدم آنچه آورده، کذب است (ازهری، ۱۴۲۱، ۹۶/۱۰). ثعلب، اکذب و کذب را به یک معنا دانسته (جوهری، ۱۴۰۷، ۲۱۰/۱) در مقابل، کسائی اکذب را به این معنا می‌داند که فردی، مطلبی

دروغین آورده و روایت کرده؛ ولی کذب یعنی او دروغگوست (همان). ابن فارس در مقایسه این دو، تکذیب را نسبت کذب به شخصی دادن و اکذاب را به معنای باور به دروغگویی شخص می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۶۷/۵). راغب اصفهانی اکذاب را به همین معنا دانسته و درباره معنای تکذیب توضیح می‌دهد که تکذیب یعنی نسبت دروغ دادن به فردی چه اینکه او صادق یا کاذب باشد (راغب، ۱۴۱۲، ۷۰۴/۱).

در نتیجه اصل واحد معنایی کذب، نقیض صدق و مخالفت با واقعیت است و در باب افعال غالباً، به معنای دروغین بودن سخن و ادعا و در باب تفعیل نسبت دروغ دادن است.

۱-۴. تعبیر «لایکذبونک»

«لَا يُكْذِبُونَكَ» جمله فعلیه است که از فعل مضارع یکذب، واو ضمیر متصل فاعلی و کاف، مفعول به ترکیب یافته است. این تعبیر تنها یکبار در قرآن «قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكْذِبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (انعام/۳۳) به کاررفته است.

در این تعبیر شریف، دو مطلب وجود دارد که موجب شده است مفسران، وجوه مختلفی را در تفسیر آن احتمال دهند که برخی از این وجوه، از فصاحت بیشتری برخوردار هستند. از طرفی اصل قرائت این تعبیر محل اختلاف است و از طرف دیگر در تفسیر آیه و معنای آن نیز اختلاف شده است.

۲- تحلیل و ارزیابی وجوه اختلاف قرائت

از آنجاکه اختلاف قرائت در آیات، به اختلاف برداشت در معنا منتهی می‌شود، ضروری است که جهت تحلیل دیدگاه‌ها موارد اختلاف قرائت در آیات روشن شود اکنون باید دید که در این آیه آیا اختلافی در قرائت آن وجود دارد؟ و در صورت وجود آن، آیا باعث تغییر معنا از لحاظ ادبی و بلاغی می‌شود یا خیر؟ یکی از اختلافات در این آیه، اختلاف در قرائت «لایکذبونک» است. در این زمینه دو قول مطرح شده است که در ادامه به نقل و بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد و در پایان با توجه به مستندات، قول صحیح بیان می‌گردد.

۱-۲. قول اول: مضارع باب افعال

بر اساس این قول، تلفظ کلمه به صورت «لَا يُكْذِبُونَكَ»، با تخفیف حرف «ذال» از باب افعال خواهد بود. در برخی از کتب اختلاف قرائت‌ها بیان گردیده که «نافع و کسائی» از قراء سبعه واژه «لَا يُكْذِبُونَكَ» (ازهری، ۱۴۲۱، ۳۵۲/۱؛ مجاهد بغدادی، ۱۴۰۰، ۲۵۷؛ فارسی، ۱۴۱۳، ۳۰۲/۳) را به صورت مخفف قرائت می‌کرده‌اند.

این قول باتوجه‌به آنچه که از ظاهر آیه نیز قابل برداشت است، در پی اثبات این نکته است که مشرکان در حقانیت رسول خدا (ص) شکی نداشتند، از این رو در آیه تعبیر «لَا يُكْذِبُونَكَ» آمده است.

طرف‌داران این نظریه معتقدند اگر عبارت آیه با تخفیف که قرائت «نافع و کسائی» است قرائت شود؛ تقدیر معنای آن این‌گونه می‌شود «آن‌ها تو را دروغگو نمی‌خوانند. چون مشرکان در حقانیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌شک نداشتند، گفتند: آنچه را که آورده‌ای دروغ است (ابن خالویه، ۱۴۱۳، ۱۵۶/۱؛ اصفهانی، ۱۳۲۷، ۹۸).

سیوطی در شأن نزول آیه شریفه نقل کرده است که ابوجهل به پیامبر (ص) گفته است: «من تو را تکذیب نمی‌کنم، اما آنچه را آورده‌ای تکذیب می‌کنم» و بعد از آن، این آیه نازل گردیده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ۹/۳). در اینجا به نقل از ابوجهل به صراحت این مطلب بیان شده و این امکان وجود دارد که بتواند مؤید قول به تخفیف باشد؛ یا آنچه از خداوند حکایت می‌کنید را تکذیب می‌کنیم (ابن خالویه، ۱۴۰۱، ۱۳۸).

اینکه در حقانیت رسول خدا (ص) شکی نداشتند نیز یا به‌خاطر این بود که پیامبران گذشته از آمدن وجود مقدس حضرت خیر داده بودند و آنان از این مطلب آگاهی داشتند که این نکته به‌صراحت در آیه: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره/۱۴۶) بیان گردیده است و همان‌طور که ابومنصور ازهری می‌نویسد: هنگامی که واژه «لَا يُكْذِبُونَكَ» مخفف قرائت شود معنای آن این‌گونه خواهد شد: آنان به واسطه آنچه که از کتاب‌هایشان به آن‌ها خبر می‌دهی، نمی‌توانند بگویند دروغ می‌گویی؛ زیرا معنی «أَكْذَبْتُ الرَّجُلَ» یعنی: دیدم آنچه آورد دروغ بود» (ازهری، ۱۴۲۱، ۳۵۲/۱) و یا این شک نداشتن در رسالت حضرت محمد (ص) به‌خاطر این بود که حضرت پیامبر ملقب

به امین بود و حضرت ابوطالب فرمودند همانا فرزند آمنه محمدامین است (فارسی، ۱۴۱۳، ۳۰۲/۳). همچنین در منابعی تاریخی در ذیل جریان بنیان کعبه بیان شده که مشرکان حضرت محمد (ص) را با لقب امین خطاب کرده‌اند (یعقوبی، بی‌تا، ۱۹/۲؛ ابن هشام، بی‌تا، ۱۹۷/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۵/۲).

آنچه از این نظریه برداشت می‌شود این است که اگر تعبیر «لَا يَكْذِبُونَكَ»، مخفف قرائت شود تکذیب به خود رسول خدا (ص) بر نمی‌گردد؛ چون مشرکان نمی‌توانستند ایشان را دروغگو معرفی کنند. بلکه علم به راست‌گویی ایشان داشتند. منتهی آنچه را که حضرت آورده‌اند؛ یعنی آیات الهی را دروغ می‌شمردند و این را از حیث ادبی می‌توان با دو دلیل اثبات کرد:

۱- معنای عبارت «أَكْذَبْتُ الرَّجُلَ» که با تخفیف بیانگر این است که آنچه را آورد، دروغ است.

۲- قول شاعر نیز همین مطلب را می‌رساند؛ ابوعلی فارسی یکی از دلایل در اثبات نظریه اول را، استناد به این شعر عرب آورده است

فطائفة قد أكفرتني بحبكم و طائفة قالوا مسيء و مذنب

أی: قد نسبتی إلى الكفر (فارسی، ۱۴۱۳، ۳۰۲/۳ - ۳۰۳) در این شعر که مشابه تخفیف در آیه است، شاعر با لفظ مخفف و از لحاظ ادبی همان معنای «نسبت چیزی دادن» را رسانده است و از آنجا که روش مفسران بزرگی از صحابه مانند ابن عباس در تفسیر قرآن کریم استشهاد و استناد به شعر عربی بوده است (جلالیان، ۱۳۷۸، ۱۲۷). لذا به‌عنوان یک دلیل بر این نظریه قرار گرفته است.

۲-۲. قول دوم: مضارع باب تفعیل

پنج نفر از قراء سبعة و ابن عباس از عبارت شریفه تعبیر به «لَا يَكْذِبُونَكَ» کرده‌اند که در این قرائت حرف ذال مشدد قرائت شده است. این قاریان عبارت‌اند از «عاصم بن ابی النجود کوفی، ابن کثیر، حمزه، ابو عامر، ابو عمر» بنابراین تنها دو نفر یعنی نافع و کسائی آن را با تخفیف قرائت کرده‌اند (اندلسی، ۱۴۱۳، ۴/۴۸۸)؛ ولی بقیه قاریان و ابن عباس آیه را مشدد و در باب تفعیل قرائت کرده‌اند. از بررسی اقوال موجود در قرائت با تشدید، سه قول در مفهوم آن

قابل برداشت است:

۲-۲-۱. معنای مجازی

برخی از صاحب نظران معتقدند در صورتی که این واژه مشدد قرائت شود معنای آن به این صورت خواهد بود که آنان شخص پیامبر (ص) را تکذیب می کنند (ابن خالویه، ۱۴۱۳، ۳۰۲/۳-۳۰۳؛ اصفهانی، ۱۳۲۷، ۹۸)، لذا تکذیب بر این اساس متوجه شخص رسول الله (ص) خواهد بود. در توضیح این قول باید گفت که در واقع تعبیر شریفه که فرموده است «فَإِنَّهُمْ لَا يُكذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» از باب مجاز استفاده شده به این بیان که آنان پیامبر را تکذیب می کردند و خداوند در دفاع از رسول خدا (ص) و دلداری به آن حضرت می فرماید: «آنان تو را تکذیب نمی کنند، بلکه با تکذیب تو، آیات ما را تکذیب می کنند.» و از آن می توان برداشت کرد که جرم آنان دو برابر و مضاعف است. هم پیامبر را دروغگو خوانده اند و هم آیات قرآن را دروغ انگاشته اند.

۲-۲-۲. یکسانی مفهوم دو قرائت

برخی از صاحب نظران، قرائت باب افعال از تعبیر شریفه با قرائت باب تفعیل آن را یکسان تلقی کرده اند (فارسی، ۱۴۱۳، ۳۰۲/۳). ازهری (ازهری، ۱۴۱۲، ۳۵۲/۱) و مکی بن ابی طالب (قیسی، ۱۴۰۱، ۴۳۱/۱) از طرفداران این نظریه هستند. از این روی در تعبیر «لَا يُكذِّبُونَكَ» اذعان کرده اند که آنان تو را دروغگو نمی یابند؛ چرا که در صداقت آن حضرت تردیدی نداشتند و به ایشان امین می گفتند؛ اما آنچه را که حضرت آورده اند، انکار می کردند. (ابن خالویه، ۱۴۰۱، ۱۳۸) که در واقع انکار و تکذیب قرآن است.

۲-۲-۳. تأکید بیشتر در باب تفعیل

برخی از دانشمندان علم قرائت در ضمن اذعان به جایز بودن یکسانی معنای قرائت باب افعال و تفعیل در تعبیر قرآن، گفته اند که تنها تفاوتی که می توان بین این دو باب قائل شد این است که باب تفعیل در زمانی به کار می رود که نسبت دادن امری به انجام دهنده آن زیاد باشد (فارسی، ۱۴۱۳، ۳۰۲/۳). اگرچه که معنای تأکید از هر دو باب، قابل برداشت است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۵۶-۵۷)، ولی بر این اساس می توان گفت که مفهوم عبارت شریفه این گونه

است «آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه معتقدند مطالب فراوانی از دروغ آورده‌ای» به عبارتی آنان آیات فراوان قرآن را دروغ می‌شمارند، اما در امین بودن پیامبر (ص) شکی ندارند.

از این مطلب می‌توان برداشت کرد که علاوه بر تأکیدی که هر دو باب می‌رسانند، باب تفعیل دارای تأکید دیگری، علاوه بر آن تأکید مشترک است و آن تأکید در فراوانی مقدار و میزان آورده است که خود می‌تواند اندکی تفاوت معنایی با باب افعال داشته باشد و از عمق و فصاحت بیشتری برخوردار باشد؛ چرا که اگرچه تفاوت قرائت در تخفیف و تشدید است، اما طبق قاعده «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی» که در قرن چهارم توسط ابن جنی، (رحمانی، ۱۳۹۶) مطرح گردیده، مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در تفسیر واژگان قرآنی از آن بهره برده‌اند (معرفت، ۱۳۷۹، ۱۸/۱) این زیادی معنا قابل برداشت است.

از سوی دیگر در تأیید این قول می‌توان به روایتی منقول از امام صادق (ع) تمسک کرد که مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آیه را قرائت کرد و ایشان فرمودند که «بله به خدا سوگند آنان ایشان (پیامبر) را با شدیدترین تکذیب‌ها، تکذیب کردند.» (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴۱۴/۲).

۳-۲. ارزیابی اختلاف قرائت تخفیف و تشدید

اختلاف در قرائت تشدید یا تخفیف تعبیر شریفه «لَا يُكْذِبُونَكَ» باعث تغییر معنایی اندک شده است و از آنجا که قرآن با فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین عبارات نازل شده است، برای شناسایی فصیح‌ترین قرائت در این عبارت شریفه به موارد ذیل در ترجیح قرائت با تشدید که قول پنج نفر از قراء سبعة از جمله قرائت حفص از عاصم است پرداخته می‌شود:

۳-۲-۱. فصاحت برتر

همان‌گونه که بیان شد قرائت با تشدید، تعبیر شریفه در باب تفعیل دارای تأکید بیشتری است از طرفی تأکید بیشتر، نشان‌دهنده فصاحت بالاتر و برتر خواهد بود.

۳-۲-۲. مفهوم کامل‌تر

از بررسی دو قول تشدید و تخفیف در می‌یابیم که رابطه آن دو عام و خاص است؛ با این توضیح که قول به تشدید عام‌تر از قول به تخفیف است و به عبارتی دیگر قرائت به تخفیف زیر مجموعه قرائت به تشدید قرار می‌گیرد که حکایت‌کننده آن است که در قرائت تشدید معنا

و مفهوم کامل تر است؛ لذا این مشمول و کامل تر بودن معنا، می تواند دلیلی بر رجحان قرائت به تشدید باشد.

۲-۳-۳. اعتبار بیشتر

قرائت به تشدید دارای اعتبار بیشتری از قرائت به تخفیف است؛ زیرا اولاً پنج نفر از قراء سبعة آن را نقل کرده اند در حالی که دو قاری به قرائت تخفیف خوانده اند.

ثانیاً قرائت حفص از عاصم که از حیث اعتبار برتر و بالاتر از سایر قرائات است و دارای تواتر بوده و قرائت بین یدی المسلمین است. همچنین با واسطه های قوی تری به رسول خدا (ص) می رسد. (معرفت، ۱۴۲۸، ۲/۲۴۸-۲۴۷).

باتوجه به آنچه گفته شد و با عنایت به روایت منقول از امام صادق (ع) که فرمود: «همانا قرآن به یک صورت از جانب شخص واحدی نازل شده اما اختلافات پیش آمده از جانب راویان است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۶۳۰). می توان نتیجه گرفت که قرائت تعبیر «لَا يَكْذِبُونَكَ» با تشدید دارای اعتبار و صحت بیشتری است.

۳- تحلیل و ارزیابی وجوه تفسیری

پس از بررسی اقوال در خصوص قرائت تعبیر «لَا يَكْذِبُونَكَ» نوبت به بررسی نظریات و وجوه تفسیری در رابطه با اینکه مقصود از عدم تکذیب چیست؟ آرای تفسیری مفسران در این خصوص را می توان به هفت دسته تقسیم نمود که پس از بیان هر وجه، به ارزیابی آن پرداخته می شود.

۳-۱. وجه اول: حجت نداشتن بر تکذیب

یکی از وجوه تفسیری برای این واژه این است که کافران دلیل و حجتی برای اثبات کاذب بودن و تکذیب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نداشتند از این رو است که تعبیر «لَا يَكْذِبُونَكَ» با تشدید استفاده شده است.

از جمله علامه طباطبایی می فرمایند: مقصود از آیه می تواند این گونه باشد که: «خداوند به پیامبر صلی الله و علیه آله و سلم می فرماید شما ناراحت نباشید. زیرا آنان نمی توانند با دلیل

و حجت، آنچه شما آورده‌اید را باطل کنند و آنان به واسطه تکذیب آیات الهی ظالم هستند و بازگشتشان به سوی خداوند است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶۲/۷)

این قول اگرچه منافاتی با سایر ادله قرآنی، تفسیری یا عقلی ندارد؛ اما به دلیل در تقدیر گرفتن عبارت «حجت نداشتن بر تکذیب» در تعبیر آیه شریفه و از آنجا که مطالب در تقدیر گرفته شده خارج از ظاهر آیه و بدون دلیل خاص بوده، از فصاحت آیه می‌کاهد؛ لذا این قول دارای درجه فصاحت بالایی نیست.

۲-۳. وجه دوم: عجز از تحدی

از دیگر وجوه تفسیری می‌توان به عجز از تحدی مخالفان پیامبر (ص) در آوردن سخن بلیغ و فصیحی مانند قرآن اشاره کرد؛ مرحوم طبرسی در ضمن بیان اقوالی با استناد به روایتی منقول از علی (ع) آورده است: «در این روایت حضرت علی (ع) در تبیین و بیان مراد خداوند این‌گونه فرموده‌اند که مقصود این است آنان توانایی آوردن آنچه سزاوارتر و حق‌تر از آنچه شما دارید را ندارند.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴/۴۵۵) همچنین عیاشی در تفسیر خود روایتی را این‌گونه نقل می‌کند: «امام صادق (ع) در تفسیر قول: «فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ» فرموده‌اند: «آنان توانایی ابطال قول تو را ندارند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/۳۹۵). عبارت پایانی روایت که نشان‌دهنده عجز و ناتوانی آنان از آوردن سخن بلیغ و فصیحی در سطح قرآن یا برتر و بالاتر از آن است این‌گونه برداشت می‌شود که تعبیر شریفه «لَا يُكَذِّبُونَكَ» به معنای این است که آنان توانایی لازم برای تکذیب آورده تو را ندارند و به عبارتی از تکذیب قرآن عاجز هستند که اشاره به همان بحث تحدی دارد. باتوجه به اینکه این قول مستند به روایت امام علی (ع) و امام صادق (ع) شده است و از طرفی با اقوال گفته شده در قسمت قبل هم سازگاری دارد و از طرفی این روایت در ذیل آیات تحدی نیز جای می‌گیرد و به‌عنوان قول بلیغ قابل‌پذیرش است.

۳-۳. وجه سوم: تکذیب آیات الهی

اکثر مفسران بر این نظر هستند که احتمالاً مراد خداوند متعال این‌گونه باشد: «تکذیب پیامبر در حقیقت تکذیب آیات الهی است» که در ذیل نظر برخی از آنان ذکر خواهد شد.

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرمایند: «آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند و در حقیقت آیات ما را انکار می‌کنند و بنابراین طرف آن‌ها در حقیقت ما هستیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۰۹/۵).

همچنین علامه طباطبائی در این خصوص بیان فرموده‌اند: «قطعاً و به تحقیق می‌دانیم که سخنان مشرکین شما (رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را ناراحت می‌کند؛ اما سزاوار نیست که ناراحت شوید؛ زیرا کار شما تنها ابلاغ رسالت است و تکذیب آنان به شما باز نمی‌گردد؛ بلکه آنان به واسطه تکذیب آیات الهی ظالم هستند.» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۶۲/۷).

مرحوم طبرسی نیز در این خصوص فرموده‌اند برخی گفته‌اند: باتوجه‌به معروف بودن به امین و راست‌گو بودن نسبت کذب به شما نمی‌دهند؛ بلکه باتوجه‌به این فراز از آیه شریفه «وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» و همچنین این آیه شریفه «وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ» (انعام/۶۶) قصدشان تکذیب آیات الهی است همان‌گونه که در روایات تفسیری از ابوجهل آمده که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته است: «ما به تو تهمت نمی‌زنیم و تو را دروغ‌گو نمی‌دانیم؛ اما در آنچه آورده‌ای تو متهم کرده و آن را تکذیب می‌کنیم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۵۶/۴). همچنین شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا، ۱۲۰/۴) این مطلب را به‌عنوان قول سوم بیان فرموده‌اند.

براین اساس وجه تفسیری «لَا يَكْذِبُونَكَ» به این معنا می‌شود که آنان تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه تکذیب آنان به آیات الهی باز می‌گردد این وجه نیز با قول برتر از قرائت و ظاهر آیه متناسب است و قولی با فصاحت بالا به نظر می‌رسد.

۳-۴. وجه چهارم: تکذیب خداوند

مرحوم طبرسی در این خصوص پنج قول بیان فرموده‌اند که یکی از اقوال این است که در تفسیر این آیه شریفه آمده که باتوجه‌به اینکه تکذیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حقیقت به تکذیب خداوند باز می‌گردد در حقیقت آن‌ها ایشان را تکذیب نمی‌کنند، بلکه خدا را تکذیب می‌کنند و این مختص به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم نیست. به علت این که حضرت فرستاده خدا هستند رد و انکارشان به تحقیق رد و انکار خداست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۵۶/۴) در کذب نیز چنین است.

فخر رازی یکی از مفسران بزرگ اهل سنت نیز با بیانی دیگر همین نکته را آورده است که «بعد از معجزات آشکار قوم اصرار بر تکذیب کردند؛ پس خداوند متعال فرمود همانا قوم تو را تکذیب نکردند و قطعاً مرا تکذیب کردند؛ مانند اینکه اگر در عرف بنده و فرستاده شخصی را تکذیب کنند انگار خود او را تکذیب کردند و نظیر این قول خداوند که: «کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱۹/۱۲)، زمخشری یکی دیگر از مفسران به نام اهل سنت نیز با بیان مشابه این مطلب را بیان کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۸/۲).

این وجه تفسیری نیز اگرچه با استناد به عرف بوده و دلالت آن قیاس با آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» (فتح/۱۰) است و امکان‌پذیرش آن نیز وجود دارد، چرا که مخالف سایر ادله عقلی و نقلی نیست. اما از این جهت که با ظاهر آیه «وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» اندکی زاویه دارد؛ از سوی این احتمال وجود دارد که اشخاصی مثل یهودیان که منکر خداوند نبوده؛ اما در عین حال پیامبر و آیات خداوند را تکذیب کنند؛ نیز شامل این آیه بشوند، مگر اینکه بگوییم نتیجه و سرانجام تکذیب پیامبر، تکذیب خداوند است که این برداشت بر اساس برداشت از نتیجه کلی آیه صورت‌گرفته است و در آن اختلاف نظر است که در دایره تفسیر، بطن یا تدبر قرار گیرد. در هر صورت این قول اگرچه می‌تواند قابل‌پذیرش باشد؛ اما از ظاهر عبارات موجود در متن آیه اندکی فاصله دارد، بنابراین به نظر می‌رسد از فصاحت کمتری برخوردار باشد.

۳-۵. وجه پنجم: تکذیب زبانی (ظاهری)

این قول را نیز برخی از مفسران با بیان‌های متفاوت آورده‌اند از جمله فخر رازی این‌گونه بیان می‌کند: «همانا قوم، شما را در پنهان تکذیب نمی‌کنند؛ اما در ظاهر، قرآن و نبوت را تکذیب می‌کنند، برای این وجه به گزارشاتی استناد کرده‌اند از جمله این مطلب حرث بن عامر به پیامبر (ص) گفت: به خدا سوگند تو هرگز به ما دروغ نگفتی، اما اگر از تو پیروی کنیم، از سرزمین خود ربوده خواهیم شد، به این دلیل به تو ایمان نداریم» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱۸/۱۲).

زمخشری که یکی دیگر از مفسران به نام عامه است در ضمن بیان وجوه تفسیری آیه گفته

است: «با قلوب خود شما را تکذیب نمی‌کنند؛ اما با زبان خود تکذیب می‌کنند.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۸/۲).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز یکی از وجوه تفسیر این آیه شریفه را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «مخالفان تو در حقیقت به صدق و راستی تو معتقدند و در حقانیت تو معتقدند و در حقانیت دعوتت شک ندارند اگر چه ترس از به‌خطرافتادن منافعشان مانع از تسلیم در مقابل حق می‌شود و یا تعصب و لجاجت اجازه قبول به آن‌ها نمی‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱۰/۵).

مرحوم طبرسی این قول را به اکثر مفسران نسبت داده‌اند: (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۵۵/۴) که در قلوب خود و از روی اعتقاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه از روی عناد و زبانی تکذیب می‌کنند و این قول اکثر مفسران مانند ابی صالح، قتاده و سدی و... است.

این قول نیز اگرچه با اقوال گفته شده در قسمت پیشین سازگار است، اما اینکه تکذیب تنها در قلب صورت نگرفته بوده و در ظاهر اتفاق افتاده است؛ نیازمند در نظر گرفتن، تقدیر است و کلام فصیح آن است که یا هیچ مطلبی در تقدیر نداشته باشد یا حداقل میزان تقدیر صورت گرفته باشد؛ به عبارتی در کلام هر چه تقدیر کمتری صورت پذیرد، فصیح‌تر است؛ لذا این برداشت که در ظاهر تکذیب می‌کنند؛ اما در قلب‌ها تکذیبی صورت نگیرد، نیازمند دلیلی از آیات و یا روایات است، بنابراین، این قول نیز در مقایسه با سایر اقوال، در درجه فصاحت کمتری قرار دارد.

۳-۶. وجه ششم: انکار معجزه

این قول نیز طرف‌دارانی دارد از جمله فخر رازی این‌گونه نظر خود را بیان می‌کند: آنچه که به ذهن می‌رسد این است که این تکذیب به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص ندارد، بلکه آن‌ها مطلقاً منکر معجزه هستند؛ بنابراین تقدیر معنای آیه این‌گونه خواهد بود: «آن‌ها به طور مشخص شما را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه جمیع انبیا و رسل را تکذیب می‌کنند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱۹/۱۲).

این قول نیز اگر چه با قواعد عقلی و نقلی سازگار است؛ اما توسعه آن به تکذیب جمیع انبیا و رسل نیازمند دلیل روایی یا قرآنی است اگر چه تکذیب تمامی پیامبران از آیات دیگر

مانند آیه: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ» (آل عمران/۱۴۸)، قابل اثبات است؛ اما در اینجا ظاهر عبارت شریف این مطلب را بیان نمی‌کند. پس از این جهت از لحاظ فصاحت، قابل‌خداشه است. مگر اینکه مقصود از واژه «آیات» که در ادامه آیه آمده، رسل باشد که این نیز نیازمند دلیل است؛ بنابراین این قول نیز در صورت‌پذیرش، در مقایسه با سایر اقوال از فصاحت کمتری برخوردار است.

۳-۷. وجه هفتم: انکار رسالت

فخر رازی یکی از موارد احتمالی را این‌گونه بیان می‌کند: «به علت اینکه مدت طولانی با آن‌ها بوده‌اید و نسبت «امین» بودن که به شما داده بودند، شما را تکذیب نمی‌کنند؛ اما صحت نبوت و رسالت شما را انکار می‌کنند». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱۹/۱۲)؛ بنابراین تقدیر یا معتقدند که پیامبر (ص) دچار نوعی زوال و نقصان عقل شده به همین علت خود را فرستاده خدا تصور کرده؛ یا اینکه در همه امور غیر از رسالت امین هستند.

همچنین فخر رازی علت اینکه کسائی به تخفیف خوانده است و استدلال او را این‌گونه بیان می‌کند: کسائی مخفف و ثلاثی مجرد خوانده است و به این قول عرب هنگامی که می‌گوید: «کذبت الرجل» احتجاج کرده، منظور این است که حرف‌های باطلی از خود می‌سازد، نسبت کذب می‌دهد. اما هنگامی که می‌گوید: «اکذبت الرجل» یعنی دروغی می‌گوید که ساخته‌وپرداخته خود او نیست. (همان، ۵۱۸).

با این وصف، آنان درباره حضرت محمد (ص) چنین ادعا می‌کردند که او از پیش خودش دروغ نگفته، بلکه خیال می‌کند که حامل آن پیامبری و رسالت است که آن خیال، باطل و کذب است.

همچنین از قول ابوعلی نقل می‌کند: «صحیح به نظر می‌رسد که آنان به علت راست‌گویی و امانت‌داری شما را کاذب نمی‌دانند.»

همان‌طور که در وجوه پیشین گفته شد این مطلب نیز نیازمند دلیل است؛ زیرا این‌گونه برداشت از ظاهر آیه به نحوه اینکه مطالبی محذوف در تقدیر گرفته شده است، به فصاحت آن لطمه می‌زند؛ اگرچه ممکن است با دلایل خارج از ظاهر آیه قابل اثبات باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر قرائات و وجوه تفسیری تعبیر «لایکذبونک» در آیه ۳۳ سوره انعام را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده که اهم نتایج آن به شرح زیر است:

۱- در تعبیر «لایکذبونک»، دو قرائت نقل شده که آن را از باب افعال یا تفعیل در نظر گرفته‌اند. قرائت باب تفعیل هم اعتبار بیشتری داشته و با قرائت حفص از عاصم نیز سازگار است و هم از تأکید و فصاحت بیشتری برخوردار بوده و از لحاظ معنایی، مفهومی کامل‌تر را بیان می‌کند و از این جهات دارای ترجیح بیشتری است.

۲- برخی وجوه تفسیری در معنای تعبیر «لایکذبونک» از باب افعال، همانند حجت نداشتن بر تکذیب و تکذیب زبانی دارای تقدیر بوده و از بلاغت کمتری برخوردار هستند. همچنین دو وجه دیگر که تعبیر را به معنای انکار معجزه یا رسالت پیامبر (ص) دانسته‌اند، به دلیل مخالفت این دو معنا با ظهور آیه، از بلاغت کمتری برخوردار هستند. یکی از وجوه تفسیری، معنای تعبیر را تکذیب خدا دانسته و به دلیل فاصله با ظهور آیه، از بلاغت آیه می‌کاهد. عجز از تحدی به دلیل سازگاری با ظهور آیه و استناد آن به روایات شیعه، بیشترین بالاترین بلاغت را در آیه اثبات می‌کند. وجه تکذیب آیات الهی نیز با ظهور آیه سازگار و از بلاغت بالایی برخوردار است.

کتابنامه

- قرآن کریم
۱۳۳. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۳۴. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی تاریخ، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۳۸۵ق.
۱۳۵. ابن خالویه، أبوعبدالله حسین بن احمد، الحجة فی القراءات السبع، بیروت، دار الشروق، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۱۳۶. _____، إعراب القراءات السبع و عللها، قاهره، مكتبة الخانجی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۳۷. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۷م.
۱۳۸. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۳۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۴۰. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۴۱. ازهری، محمد بن احمد، معانی القراءات، ریاض، مركز البحوث فی كلية الآداب - جامعة الملك سعود، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۴۲. _____، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴۳. اصفهانی، أبوجعفر محمد بن احمد بن نصر، إعراب القراءات السبع و عللها، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۳۲۷ق.
۱۴۴. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، بیروت، دار الكتب العلمية،

چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۱۴۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول،

۱۴۱۶ق.

۱۴۶. جلالیان، حبیب‌الله، تاریخ تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۱۴۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم

للملایین، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۱۴۸. خرقانی، حسن و حسینی، سید محمود، علوم بلاغی و زیبایی شناختی قرآن، قم،

پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۹ش.

۱۴۹. خرقانی، حسن، معین، جواد و فقیه اسفندیاری، مصطفی، «تحلیل زیباشناسی آرایه‌های

ادبی بلاغی قرآن کریم (مطالعه موردی سوره مبارکه قمر)»، مجله مطالعات ادبی متون

اسلامی، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۳۹۷ش، ص ۳۳-۶۲.

۱۵۰. خورسندی، محمود، «اعجاز بلاغی قرآن و تأثیر شگرف آن بر شخصیت انسان»،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۴-۵۵، شماره ۱۷۲، ۱۳۸۳ش.

۱۵۱. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران - مؤسسه انتشارات و چاپ

ایران، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

۱۵۲. راغب، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱۵۳. رحمانی، نعیم و دیگران، سیر تاریخی قاعده زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی

و تطبیق آن بر زبان عربی، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه

تهران، ۱۳۹۶ش.

۱۵۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی،

چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۱۵۵. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت

الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۱۵۶. طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، قم، دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۵۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۵۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۱۵۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۱۶۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶۱. عشایری منفرد، محمد، تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
۱۶۲. علوی مقدم، سیدمحمد، «چند نکته بلاغی از قرآن»، کیهان اندیشه، شماره ۴۷، ۱۳۷۲ش.
۱۶۳. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۱۶۴. فارسی، ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالغفار، الحجة للقراء السبعة، دمشق، دار المأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶۵. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۶۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۶۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۶۸. قیسی، ابو محمد مکی بن ابی طالب، الكشف عن وجوه القراءات السبع و علیها و حججها، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.

۱۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۷۰. مجاهد بغدادی، احمد بن موسی، السبعة فی القراءات، قاهره، دار المعارف، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۱۷۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۷۲. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم قرآن، قم، انتشارات التمهید، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۱۷۳. _____، تفسیر و مفسران، قم، انتشارات التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۷۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۷۵. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران، نشر خیام، بی تا.
۱۷۶. همتیان، محبوبه، «تحلیل بلاغی عوامل مؤثر در ساختار کلامی کوثر قرآن»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۹۴ش، ص ۷-۲۲.
۱۷۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.